

## روابط فرهنگی و سیاسی ایران و سند

۱

سند که امروز قسمت مهم خاک پاکستان را تشکیل میدهد بقعیده من ، نظر بقدمت تاریخ و سوابق درخشان فرهنگی و علمی ، برای دانش پژوهان ، شاید اسم نامأنوسی نباشد. مظاهر روابط عمیق ، بین این سرزمین کهن ، موهن جودارد و ایران ، از ظهور تاریخ آشکار است آثار گوناگون مکشوفه از خرابه‌های تاریخی ، زبان گویای علائق و روابط اجتماعی و بازرگانی است .

قلعه دنی کوت که بسبب معماری ساسانی ساخته شده و نمونه کوچکی از دیوار چین است یا پایتخت قدیم سند - بهمن آباد و خود دهکده تاریخی این بنده که - بهمن - نام دارد، امروز نیز شاهد بارز این مدعا است که نقشهای محوشدنی علائق سیاسی ما از قدیم الایام بسیار عمیق بوده است . علاوه بر این ، واقعه بهرام گور و شنکل نفوذ بهرام گور در سند و عزیمت هزاران «لولیان شوخ شیرین» از سند بایران ، از هیچکس مخفی نیست . چه کسیست که این اشعار فردوسی را نخوانده باشد :

بنزدیک شنکل فرستاد کس  
از آن لولیان برگزین ده هزار  
چنین گفت ای شاه فریاد رس  
نرو ماده بر زخم بریط سوار  
که استاده بر زخم دستان بود  
در آواز او رامش جان بود

پس از ظهور اسلام روابط ایران و سند با اندازه عمیق و چنان بهم پیوند یافت که در خلال ۱۴ قرن هیچگاه از هم نکسیخت و تزلزل در آن رخ نداد این روابط اعم از سیاسی ، فرهنگی ، علمی یافتنی بنحوی از انحاء در آئینه‌های مختلف متجلی بوده و در هر عصر و زمان قویتر و مستحکم‌تر مانده است .

در شکفتن ، تاریخ این روابط را ، مظاهر متنوع و گوناگون این علائق را نظر بشکثیر مأخذ و وسعت وقایع ، از کجا شروع کنم و چه آذین عنوان را بر پیشانی آن ببندم :

سراین رشته ندانم ز کجا بگشایم

حکایت دراز و وقت کوتاه است . بنا بر این بنده ناگزیرم بادلنی نخواستہ بیبان‌شمه‌ای

از این حکایت شیرین اکتفا کنم .

مطالعین میدانند که اسلام از راه ایران وارد شدند. گرچه از راههای تاریخی و باستانی رفت و آمد کاروانهای بازرگانان بین ما، از دیرزمانی وجود داشت و ورود لشکریان از شیراز در معیت محمد قاسم بسند این روابط که قبلاً صرفاً جنبه عمومی داشت جنبه مذهبی را بخود گرفت و مساکن ایرانیان در جنب مساکن اعراب ۲ درصد از نو بوجود آمد. آمد و شد عمال و سپاهیان ایرانی از مرکز سیستان بسند، در دوره طاهر ذوالیمینین (۲۰۷-۲۰۶ هـ) یا یعقوب بن لیث صفار (۲۶۵-۲۴۷ هـ) نیز در اوراق تاریخ بچشم میخورد.

در دوران سلطه اعراب، محیط مساعدی برای نفوذ زبان عربی در سند بوجود آمد اما بالطبع، نظر بر روابط بازرگانی، رفت و آمد کاروانهای تجار یا اقامت ایرانیان که با اعراب درینجا سکنی گزیده باشند، آشنائی و تماس زبان ایرانی با مردم و نفوذ ایران در این سرزمین امر بدیهی بنظر میرسد. جغرافی دانان عرب این امر را بفکر خود بی اهمیت دانسته، از ذکر آن خودداری ورزیده اند. علت آن بسیار روشن و آشکار است. در آن زمان ایران و زبان ایرانی محکوم و تحت سلطنت بیگانگان بود. لهذا اجتناب و احتراز از ذکر نفوذ آن باعث حیرت نیست.

## ۳

اگر سند از پیش با زبان فارسی آشنا نبود، چطور و بچه دلیل، پس از اضمحلال زبان عربی. زبان فارسی در ادوار ما بعد، در این سرزمین جانشین زبان عربی گردید؟ پس از یک دوره کوتاه طوائف الملوکی و هرج و مرج یکی از قبایل بومی سند که در تاریخ بنام خانواده سومره معروف است زمام دولت را از اعراب بکف خود گرفت. اقتدار قرامط در دوره زمامداری خانواده سومره نشان میدهد که نفوذ فکرواندیشه های ایران در سرزمین سند عمیق تر شده بود و وقتیکه محمود غزنوی ملتان (۴۰۱ هـ) و منصوره (۴۱۶ هـ) را زیر نگیں فرمانروائی خود درآورد برای جواز شرعی آن ظاهرأ از جوجه قرامطه استفاده کرد.

باحملات متوالی محمود و برقراری حکومت وی در سند و پنجاب نفوذ ایران در فرهنگ سندرنگ تازه ای را بخود گرفت و جلوه خاصی پیدا کرد. بسیاری از شعرای فارسی گوی ایندوره نام سند را در اشعار خود بناوین مختلف ذکر کرده اند و این امر نشان میدهد که آنان بر احوال ساکنین منطقه سند وقوف کامل و بانان علاقه زائد الوصفی داشتند. مثلاً اشعار دقیقی (متوفی قبل از ۳۸۴ هـ) فرخی (متوفی ۴۲۹ هـ) عنصری (متوفی ۴۳۱ هـ) قطران تبریزی (بعد از ۴۶۶ هـ) ناصر خسرو (متوفی ۴۸۱ هـ) مسعود سعد سلمان (متوفی ۵۲۵ هـ) عسجدی مروزی (متوفی ۵۱۴ هـ) امیر معزی (متوفی ۵۲۱-۵۱۸ هـ) مختاری غزنوی (متوفی ۵۳۵ هـ) زبان گویای این مدعا است.

مسلم است که در دوره زمامداری غزنویان آمد و شد نویسندگان شعرای فارسی گو نفوذ عمیق در سند بوجود آورده باشد. ولی متأسفانه تمام مظاهر و آثار این نفوذ از دستبرد روزگار مصون نماند و چنان دستخوش تحولات و دگرگونیهای زمان قرار گرفت که امروز هیچ گهر آبدار از خزینه های علمی آن زمان در دسترس ما نیست که عرضه گردد. مع الوصف ما

میتوانیم حدس بزنیم که در نتیجه تسلط - غزنویان بر ملتان و منصوره بوجود آمدن شاهکارهای ادبی و علمی در سند امری حتمی الوقوع بود .

## ۴

شاید ماحق نداشته باشیم از امحاء و فقدان خزینه‌های ادبی و علمی دوره غزنویان (۴۴۱-۴۰۱ هـ) گله کنیم و نسبت باین ضایعه جبران ناپذیر متأسف باشیم زیرا ذخائر گرانبهای علمی و ادبی دوره بعدی عهد ناصرالدین قباچه (۵-۶۲-۶۰۷) نیز از دست بی‌رحم روزگار مصون و محفوظ نمانده است.

مخفی نیست که معارف پروریهای ناصرالدین قباچه و وزیر علم دوست وی عین‌الملک ماهر و بسیاری از افاضل و دانشمندان و شعرای معروف را که در اثر خونریزیها و غارتگریها و چپاول تاتار زادبوم خود را ترك گفته در آغوش جانبخش این سرزمین پناهنده شده بودند بدربار سلطنتی کشانید (۱۳)

مولانا قطب‌الدین کاشانی ، قاضی شرف‌الدین اصفهانی ، سیدالندماء تاج‌الفضلا مفتخرالقدماء شمس‌الدین محمد بلخی ، فخرالشعراء ضیاء‌الدین سنجرى ، منهاج سراج قاضی ( ۶۲۴ هـ ) سید بدرالدین عوفی ( ۶۱۲ هـ ) بفروش شاعر و فضلی ملتانی از جمله اسامی معروفیست که از دستبرد زمان محفوظ مانده و بیا رسیده است . مسلماً عده دیگری بوده‌اند که باین دربار بستگی داشتند . اما متأسفانه امروز از آنها نه‌اثریست نه نامی نه یادیست نه نشانی .

جامع‌الحکایات ترجمه‌الفرج بعد شده آغاز تألیف طبقات ناصری و چچ نامه (۶۱۳ هـ) از جمله آثار ذیقیمت علمی و ادبی است که از آن عصر طلائی بیادگار مانده است . مترجم فارسی چچ‌نامه درباره مولانا کمال‌الدین اسمعیل که حقا یکی از فضایل بنام سند بود و متن عربی فتح‌نامه از دست مبارک ایشان ب مترجم رسیده بود مینویسد :

« ایشان در علوم و فنون فارسی بی‌همتا بودند »

لا بد بخاطر دارید که این دانشمند نامی از خاک‌الور پایتخت پادشاهان پیشین سند برخاسته بود .

از این گفته محمد بن علی میتوان به ترویج ادبیات فارسی در سند پی برد . خود این مترجم نیز شاعر نغزگوی زبان فارسی بوده و یکی از آثار پر ارزش وی قصیده‌ایست در مدح عین‌الملک که در مقدمه چچ‌نامه موجود میباشد .

تصادف عجیب و در عین حال مایه افتخار است که اولین تذکره شعرای فارسی که دیوان گفته شده در سرزمین سند تألیف شد و افتخار تکمیل دومین و قدیمترین تذکره «لباب‌الالباب» نیز نصیب سند گردید .

نمونه‌های شعر فارسی ایندوره در (لباب‌الالباب) بچشم میخورد . قصیده‌ی معروف عوفی که او بمناسبت تسخیر و فتح قلعه بکهر سرود نزد ما سرمایه گرانبهای ادبی آندوره است .

بهر حال تمام این آثار پر ارزش علمی و ادبی از جمله مانده‌های دوره بعد از هند غزنویان است آنچه که دستخوش تحولات زمان قرار گرفت و از بین رفت ضایعه‌ای جبران ناپذیر نه تنها برای سند است بلکه خسارتی ابدی برای تاریخ ادبیات فارسی است. شیخ بهاءالدین زکریا ملتانی (متوفی ۶۶۶هـ) صوفی و عارف نامی و یکی از بزرگان روحانی ایندوره بود سماع در محضرش مرسوم بود و در آن اغلب اشعار شیرین فارسی میخواندند. در یکی از محافل سماع این شعر را خواندند.

مستان که شراب ناب خوردند  
از پهلوی خود کباب خوردند

این شعر چنان آتش بر جان وی افکند که مدتی در حالت وجد بسر برد. فخرالدین عراقی (۶۸۸هـ) در محضر همین شیخ بهاءالدین زکریا حضور یافت و غزلی معروف که مطلعش اینست خواند:

نخستین باده کاند در جام کردند  
ز چشم مست ساقی وام کردند

وی غزل دیگر نیز بدین مطلع دارد:

در کوی خرابات کسی را که نیاز است  
هشیاری و مستیش همه عین نماز است

از جمله یادگارهای اینجا است.

شیخ عثمان قلندر لعل شهباز که خانقاهش در شهر تاریخی سند سیوستان تا امروز مرجع خلائق است. در دوره زمامداری بلین وقتیکه پسرش خان شهید (۶۸۳-۶۶۸هـ) عامل ملتان بود. از مرند وارد سند شد. بسیاری از غزل‌های فارسی منتسب به همین شیخ عثمان (متوفی ۶۵۰هـ) است.

باید بخاطر داشت که ورود جلال‌الدین خوارزم‌شاه (۶۱۹-۶۱۸هـ) و توقف یکساله در سند و ساختمان مسجد جامع در نواحی دیبل واقعه مهم سیاسی آغاز دوره مورد بحث ما است.

حملات تغلقان هند بر سند از (۷۵۲هـ) آغاز شد. در این زمان خانواده سمه‌جانشین خاندان سومره در سند شده بود.

علائم مرسوم شدن شعر گوئی فارسی در ایندوره در سر زمین سند مشهور است. مصراع‌ی از یک شعر فارسی که والی سندی نژاد سند در حضور فیروز تغلق قرائت کرده بود بعنوان نمونه وثبوت این مدعا نزد ما موجود است. آن مصراع چنین است:

شاه بخشنده توئی بنده شرمنده منم

مجموعه مکاتیب عین‌الملک ماهر و که در آن زمان حاکم ملتان بود بنام منشآت ماهر و در اختیار ما است و ثابت میکند که در دوره مذکور زبان فارسی جنبه رسمی داشته و تمام مطالب در باره سند بفارسی نوشته‌میشده. نامه‌هایی که بنام حکمران سند در مجموعه مکاتیب بچشم میخورد شاهد بارز این مدعا است.

در همین زمان بود که اهالی سند بر لوح مزار بزرگان خود اشعار و عبارات فارسی حکاکی میکردند. بطوریکه لوح مزار حاجی ترابی (۵۷۸۲ هـ) والواح سیوهن بر آرامگاه موقتی محمد تغلق گواه بر همین امر است.

در شبه قاره هند و پاکستان دو ترجمه فارسی قرآن مجید برای اولین بار در سند بوجود آمد. ترجمه اول از مخدوم جهان‌نیا جهان‌گشت (متوفی ۵۷۸۷ هـ) از دوره مورد بحث بیادگار مانده است. ترجمه دوم - اگر تفسیر شهاب‌الدین دولت آبادی یعنی بحر موج را بحسد تفسیر محدود کنیم آنست که حضرت مخدوم نوح بالائی (متوفی ۹۹۸ هـ) در قرن دهم هجری بفارسی نمود و بر تمام تراجم فارسی در شبه قاره هند و پاکستان تفوق و برتری دارد.

ذکر تصادف عجیبی که با موضوع مورد بحث ما اگرچه چندان ارتباطی ندارد لکن شاید در اینجا جالب باشد این است اولین ترجمه‌ی قرآن مجید بیک زبان خارجی در سند و بزبان این سرزمین بعمل آمد.

## ۶

در قرن هشتم هجری و بعد از آن مشاهده میکنیم که بسیاری از خانواده‌های نجیب و فاضل خاک ایران را ترك گفته و در سند اقامت گزیده‌اند.

سنن و آداب و مجالس و محافل آنان بشرویح و اشاعه زبان فارسی در سند نقش مؤثری را ایفا کرد.

در این زمینه سید محمد راکه سرسلسله یکی از شعب خاندان سادات انجوی شیراز بود میتوان نام برد. او در سال (۵۷۸۶ هـ) (که موافق با اعداد بسم‌الرحمن‌الرحیم است) از شیراز وارد سند شد و در همین دیار رحل اقامت افکند. کتب تاریخی این خاندان نشان میدهد که حضرت حافظ شیرازی پسید محمد ارادت خاصی داشت و در معیت وی ترك وطن کرد لیکن وقتی که بقندهار رسید سید محمد مصرا بحافظ توصیه کرد که بوطن مراجعت کند. در کتاب معارف الانوار این جمله را نوشته‌اند:

حافظ گریه میکرد و میرفت

در این زمان در قندهار و سایر شهرهای بزرگ سند مدارس زیادی وجود داشت که میتوان گفت با کتب عربی کتب فارسی نیز در آنجا تدریس میشد.

آخرین سلطان سلسله تیموریان خراسان شاه حسین بایقراء (۹۱۲-۸۶۳ هـ) و جام نظام‌الدین والی سند (۹۱۴-۸۶۶ هـ) نه تنها معاصر بودند بلکه ذوق و قریحه‌شان نیز یکی بود و در معارف نوازی و هنر پروری همطراز بودند و از اینجهت بود که هرات و قندهار در آن واحد قبله علماء و مرجع شعرا بودند تصادف دیگر این است که هر دو سرنوشت مشابهی نیز داشتند یعنی وقتی که دست فلک بساط سلطنت تیموری را برچید درست در همان موقع خورشید تا بآنک سلطنت سهمه در سند نیز افول کرد.

جام نظام‌الدین آخرین تاجدار سلطنت مستقل و آزاد سند نه تنها علم دوست و هنر پرور بود بلکه خود نیز شاعر فارسی گو بود و این رباعی از او باقی مانده است:

ای آنکه ترا نظام دین می‌خوانند تو مفتخری ترا چنین می‌خوانند

گردد ره دین از تو خطائی افتد شك نیست که کافر لعین میخوانند در همین زمان بود که مولانا زاده عبدالعزیز بهری با افراد خانواده خود در سندر حل اقامت افکند و برای نشر و اشاعه علم و دانش مدرسه بزرگی را بنا نهاد . علامه جلال الدین دوانی ( ۹۰۸ هـ ) که آوای معارف پروریهای سلطان بگوشش رسیده بود نیز میخواست وارد سند شود لکن تا دوتن از شاگردانش - میرشمس و میرمبین - از سلطان نظام الدین زاد راه گرفته در محضرش حضور یابند علامه دوانی راه جهان باقی را در پیش گرفته بود .

در سال ( ۹۰۱ هـ ) یعقوب و سید اسحاق از مشهد مقدس بسند آمدند و اعقابشان تا امروز بنام سادات مشهد در تته بسر میبردند و همین طرز خانواده دیگری از اهل مشهد که بر دو برادر بنام سید احمد و سید محمد فرزندان سید محمد عابد مشهدی - مشتمل بود در سال ( ۹۰۶ هـ ) درسند رحل اقامت افکندند .

آرامگاه خواجه شرف الدین شیرازی در گورستان مملکی نیز یکی از یادگارهای این دوره است و بر لوح آن چنین نوشته اند .

وفات مرحوم الواصل الی رحمه اله خواجه شرف الدین

شیرازی فسی تاریخ شهر جمسادی الاول ( ۹۱۱ هـ )

او از جمله بزرگانی بود که معارف پروریهای سلطان نظام الدین او را از ایران بقطه ی سند کشانیده بود .

در شهر تته محله ای بنام مغلپوره وجود داشت که از جمله یادگارهای این سلطان است . این محله با خرج دولت احداث شده بود تا شرفا و دانشمندانیکه از ایران میآمدند بمحض ورود وسائل آسایش برای آنان فراهم شود . باید ب خاطر داشت که در آن زمان مغل و ولایت زاه کلماتی بود که برای ایرانیان گفته میشد . نباید فراموش کرد که کلمه مغل برای ایرانیان ازینجهت رواج یافته بود که در آن زمان نقاط مختلف ایران در تصرف مغول تیموریه بود .

سده دهم هجری همانظوریکه برای ایران دوره آغاز هرج و مرج و تشتت بشمار میرود سایه شوم خود را بر پیکر سیاسی سند نیز مستولی ساخت .

در ایران زمامداری تیموریان روبرو ال نهاد و قدرتهای شیبانی صوفی و با بر در معرض اصطکاک باهم قرار گرفتند . درسند با درگذشت نظام الدین منازعات و مناقشات خانوادگی چنان شدت یافت که بنیان سلطنت مستقل سند متزلزل گردید .

خوشبختانه ایران بوسیله شاه اسمعیل صفوی ( ۹۲۰ - ۹۰۶ هـ ) تحت فرمانروایی يك خاندان جلیل نه تنها از ملوک الطوائفی و هرج و مرج نجات یافت بلکه با کسب مجدد استقلال و حریت باوضاع متمدن و سوسامانی داد و با بنیان گذاری يك حکومت مستقل در جهت مثبت گامزن گردید . لکن سند در همان وضع نا آرام قرار داشت زیرا خاندان سلسله ارغون که مشتمل بر سه یا چهار نفر بود و بنماینده گی از طرف سلطنت هرات در قندهار کابل بست و زمین داور زمام امور را در دست داشت پس از برقراری اقتدار بر قندهار و کابل از جنگهای داخلی سند سوء استفاده کرده بلا درنگ سند را تحت تصرف خود در آورد .

این خانه جنگیها هنوز روا داشت که بدیع الزمان شاهزاده آواره گرد سلطنت تیموری هرات - درسند نزد جام فیروز جانشین جام نظام الدین پناهنده ( ۹۱۹ - ۹۱۸ هـ ) گردید اما دیری نگذشت که بسوی ترکیه رفت .

ناتمام